

واژه‌های مربوط به انگور در گویش اورامی

ناصر ملکی (دانشگاه رازی کرمانشاه)

مجید فرهیان (دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کرمانشاه)

مقدمه

در مورد تقسیم‌بندی کردی به گویش‌های مختلف عقاید متفاوتی وجود دارد اما آنچه بسیاری از محققین در موردش اجماع دارند چهار دسته کاملاً متمایز: کرمانجی، گورانی -

زازائی، لری و کلهری یا کرمانشاهی می‌باشد. (تابانی ۱۳۸۰: ۴۲۳)

یکی از گونه‌های دسته گورانی - زازائی اورامی یا هورامی می‌باشد (لزنبرگ ۲۰۰۶) که قدیمی‌ترین و دست‌نخورده‌ترین گویش گورانی است و از تکامل فارسی قدیم به وجود آمده است. عده‌ای بر این باورند که احتمالاً زبان اورامی همان زبان تاجیک است که، مدتی در ایران مرکزی و احتمالاً کردستان جنوبی، قومی محلی غیرکرد به آن تکلم می‌کرده‌اند (زکی بیگ و روشن اردلان ۱۳۸۱: ۲۳۱). عده‌ای دیگر آن را جزو اصیل‌ترین زبان‌های قدیمی ایران و بازمانده زبان‌های پهلوی و اوستایی (معین ۱۳۷۶: ۲۱۳) می‌دانند. اما، به هر شکل، زبان اورامی برای مدتی عمده‌ترین زبان ادبی ناحیه غربی کردستان بوده و هنوز هم زبان مقدس اهل حق می‌باشد (مینورسکی ۱۹۲۰: ۴۰). سخنوران زبان اورامی خود را گُرد می‌خوانند اما احتمالاً نیاکان آنها متفاوت‌اند با مردمی که به گویش‌های نزدیک به زبان کردی صحبت می‌کنند. اقلیتی از کردهای استان‌های کردستان و کرمانشاه، حلبچه کردستان عراق و ساکنان کوه‌های اورامان در مرزهای ایران و عراق بدین زبان صحبت می‌کنند.

منطقه جغرافیایی اورامان فلات نسبتاً وسیعی است از ناهمواری‌های زاگرس غربی که به سه قسمت اصلی تقسیم می‌شود: اورامان تخت (پایتخت)، اورامان لهن (منطقه پاوه و ارومات) و منطقه‌ای نسبتاً پراکنده مابین آنها، که «زاوه رود» نامیده می‌شود. این منطقه، به لحاظ زبانی و سابقه تاریخی، جایگاه ویژه‌ای در جمع ساکنان مناطق کردنشین دارد و دو بخش شمالی شهرستان پاوه (بخش مرکزی و بخش نوسود)، بخشی از استان کردستان (شامل مریوان و مناطق اطراف آن)، و مناطقی از کشور عراق را در بر می‌گیرد. آن بخش از منطقه اورامان، که در داخل مرزهای کشور ایران قرار دارد، خود به دو بخش اورامان تخت و اورامان لهن قابل تقسیم است. از مقایسه نقشه تقسیمات کشوری و موقعیت ویژه منطقه اورامان می‌توان دریافت که اورامان تخت، به‌تمامی، در استان کردستان و اورامان لهن در استان کرمانشاه قرار دارد. از جمله شهرهای مهم این منطقه، شهرستان پاوه می‌باشد (سلطانی ۱۳۷۳: ۴۸۷) که حدوداً در ۱۲۰ کیلومتری شمال غربی استان کرمانشاه واقع است. این شهر از شمال و شمال شرقی به استان کردستان، از جنوب و جنوب غربی به شهرستان جوانرود و، از غرب و قسمتی از شمال غربی، به کشور عراق محدود می‌گردد. دامداری و کشاورزی با شیوه سنتی و مبادلات مرزی و تجاری با کردستان عراق اشتغال اصلی ساکنان این سرزمین است.

موقعیت استراتژیکی و جغرافیایی منطقه اورامان باعث شده که پاوه به صورت مرکزی در منطقه درآید. اگر چه این شهرستان، به علت برخورداری از بارش‌های زمستانی زیاد و موقعیت آب و هوایی مناسب، ظرفیت فراوانی برای تبدیل شدن به قطب کشاورزی دارد اما، به علت کوهستانی بودن منطقه و نبود زمین کشاورزی، در این شهر و روستاهای اطراف آن، فقط باغداری امکان دارد و مردم منطقه به احداث باغ‌های میوه روی آورده‌اند، به طوری که رقم قابل توجهی از اراضی باغات میوه در استان کرمانشاه به شهرستان پاوه تعلق دارد. یکی از این محصولات انگور است که سطح وسیعی از باغات پاوه را در بر می‌گیرد.^۱ مردم این شهر در پرورش درخت انگور پیشینه‌ای طولانی دارند و

۱) این اطلاعات برگرفته از پروژه «شرح امکان‌سنجی استقرار روستایی در شهرستان پاوه» به سرپرستی نودر قنبری (چاپ نشده) می‌باشد.

واژگان بسیاری را در ارتباط با این محصول به کار می‌برده‌اند که بسیاری از آنها اکنون به دست فراموشی سپرده شده است.

روش پژوهش

در این مقاله، با استفاده از روش‌های مصاحبه با گویشوران اورامی، ضبط گفت‌وگوها و فیلم‌برداری، واژگان مرتبط با انگور جمع‌آوری و طبقه‌بندی شده است. این داده‌ها حاصل سفر نگارندگان در سال ۱۳۸۴ به روستاهای منطقه اورامانات بوده است. به علت تسلط نداشتن عده‌ای از گویشوران باغدار به زبان فارسی، برخی افراد بومی منطقه برای ایجاد ارتباط با آنها به ماکم کردند.^۲ آنچه در زیر می‌آید حاصل این پژوهش است.

اصطلاحات مربوط به درخت انگور و میوه آن

آوه [a:wæ]: آوند.

بندوکه [bændu:kæ]: محل جدا شدن خوشه انگور از درخت مو.

بولچن [bu:ltʃən]: چیدن دانه‌های رسیده روی خوشه انگور.

بولکش‌کوته [bu:læʃku:tnæ]: دانه‌های انگور تازه رسیده.

بوکه [bu:læ]: دانه انگور.

بلمی [bælæmi: ۱]: درختی که، از میان چند درخت موی به همدیگر متصل، با ریشه برداشته و در جای دیگر کاشته شود، (۲) مجموعه چندین شاخه مو که روی درختی دیگر رشد کرده است.

پوژمینّه [pu:ʒminæ]: پوست خشک شده درخت مو که پشم‌مانند است.

(۲) در اینجا با تشکر از گویشوران اورامی نام آنها ذکر می‌شود: توفیق نقشبندی، ۵۷ ساله، بی‌سواد، کشاورز (باغدار) و پسران ایشان: احمد نقشبندی ۳۵ ساله، کشاورز (باغدار) و محمود نقشبندی ۴۰ ساله، کشاورز (باغدار)؛ امین محمدی، ۳۴ ساله، دیپلم، کشاورز (باغدار)؛ افشار رستمی، ۲۴ ساله، دانشجو؛ حبیب رستمی، ۲۷ ساله، کارمند (پدر و بستگان او باغدار بوده‌اند)؛ محمود ویسی، ۳۶ ساله، دیپلم؛ حیدر محمدی‌پور، ۳۷ ساله، دیپلم.

تَرزی [tærzi]: حلقه‌هایی که به کَلَمَه وصل هستند و خودشان را به وسیله همین حلقه‌ها به شاخه‌های دیگر وصل می‌کنند.

تَلَف [telf]: باقیمانده انگور بعد از گرفتن آب آن.

توکله مَو [tu:klæmev]: پوست خشک شده تنه مو.

تیسک [ti:sk]: خوشه کوچک.

چَلَقَن [dʒelqæn]: انگوری که بعد از چیده شدن مدت زیادی مانده باشد.

چتر کردای [tʃætr kerdaɪ]: بریدن شاخه‌های اضافی درخت مو در اواخر زمستان و اوایل بهار.

خامه [xa:mæ]: تنه جوانه‌ای که تازه در حال ثمر دادن است.

دالیت [da:li:t]: ۱. درخت موی بلند که شاخه‌هایش رو به پایین افتاده مانند عقابی که بال‌هایش را برای پرواز باز کرده است. ۲. واحد شمارش درخت انگور.

ریپوله [ri:pu:læ]: خوشه‌ای که دانه‌های آن فشرده نباشد و از کیفیت خوبی برخوردار نیست.

ساقومیوی [sa:gu mī:vī]: ساقه درخت مو.

سِلَف [self]: مواد داخل حبه انگور.

سوره پیازه [su:ræ pī:ya:zæ]: حبه‌های انگوری که زنبور مواد داخل آن را مکیده و فقط پوستش باقی مانده.

سوی‌لِ‌رَش‌تَن [sewi:li: raʃtæn]: هوای سردی که در فصل پاییز بر برگ‌های درخت مو اثر می‌کند و رنگ آنها را تغییر می‌دهد.

سی سَبَبَه [sɪsæbjænæ]: خوشه انگور پژمرده.

قَلَمَه [qælæmæ]: شاخه جدا شده از درخت مو.

قوتَرَه [qu:tæræ]: فاصله بین ریشه و تنه درخت انگور را گویند که بعد از چندین سال عمر خشک شده.

کالای / موکندی [ka:laɪ/ maukændæi]: زدن پشت ساقه و دور و بر مو برای دفع آفت حشره جیرجیرک.

کالای [ka:laɪ]: شخم زدن.

کَپَرِه [kæpæræ]: سایبانی که از درخت مو ساخته شود.
کَلَمَه [kælæmæ]: شاخه جدید مو که به حداکثر رشد رسیده باشد.
گُوتَرَه [ku:tæræ]: قسمتی از ساقه درخت که خشک شده و از چند گُوتَرَه و یک قسوتَرَه تشکیل شده است.
کوشک [ku:šæk]: روشی برای کاشت مو.
کوش [kauš]: پوشاندن اطراف درخت مو با خاک بعد از پیوند زدن.
گَلا [gæla]: برگ.
گَلامو [gela:mau]: برگ درخت مو.
گوپیته [gu:pi:tæ]: جوانه درخت مو.
گوی [gɔi]: چهار عدد جوانه که روی کَلَمَه قرار دارد.
لاسوته‌له [la:su:tælae]: قسمتی از خوشه انگور که نور خورشید آن را سوزانده یا خشک کرده است.
لَماولی [læma:veli]: انگور آبدار و پوست نازک که خوردن آن راحت است.
مُوی [mauvi]: درخت مو.
وچ کردای [vætʃkerdaɪ]: شاخه‌هایی که روی ریشه مو سبز می‌شوند. این شاخه‌ها پُرثمر نیستند، به همین دلیل، آنها را جدا می‌کنند.
وَرَسَه [wæræsæ]: انگور خودرو.
وَشکَل [weškæl]: شاخه‌های خشک شده سال گذشته که با قیچی جدا می‌شود.
وَکازَه [wæka:zæ]: شاخه‌ای که به مو پیوند زده می‌شود.
هالی [ha:li]: انگور نرسیده و کال.
هَچ‌کوچی [hætʃku:tʃi]: کشمش دانه‌دار.
هله‌ژیلَه [hælæzi:læ]: انگوری که روی اولین جوانه شاخه‌های جوان بروید.
هَنگوری [hæ:ngu:ri]: انگور
هوشَه [hu:šæ]: خوشه.
هوشَه‌هالو [hu:šæha:lu]: خوشه‌ای که حبه‌های آن کنده شده است.

واژه‌های مربوط به آفات انگور

بولی به ننه / دوی دای نانا [bu:li benænæ/ dewēi da:īna:na:]: گردی که بر روی برگ‌های درخت مو بر اثر نوزیدن باد می‌نشیند. برای دفع این آفت، برای آن کپره درست می‌کنند تا بدین سان از همه طرف هوا در آن جریان یابد.

شته [ʃættæ]: یک نوع آفت انگور که مزدور مورچه است. مورچه آن را می‌آورد و او شیرۀ انگور را می‌خورد و سپس مورچه شیرۀ را از آن شته می‌گیرد و می‌خورد.

شیرشیره [ʃi:rʃi:ræ]: جیرجیرک. حشره‌ای که تخم خود را در ریشه درخت مو رشد می‌دهد. نوزاد این حشره به ریشه می‌چسبد و آب آن را که به صورت کف بیرون زده می‌مکد تا بزرگ شود. آنگاه با سوراخ کردن خاک بیرون می‌آید و، با انداختن پوسته‌اش در چند متری درخت، پرواز می‌کند و می‌رود. در این روند، هوا از سوراخی که حشره ایجاد کرده به ریشه مو می‌رسد و آن را بیمار می‌کند.

واژه‌های مرتبط با انواع انگور

احمد دِمچه [æhmæd demtfæ]: انگوری دانه‌دار و مقاوم.

پِزماری [bezma:ri]: انگوری دانه‌دار مانند دانه‌های ذرت، دارای خوشه‌های فشرده و دیررس و شرابی‌رنگ است.

بـوله قَمه [bu:lægæmæ]: انگوری دانه‌دار که حبه‌های آن درشت، بسیار شیرین و خوش‌مزه و به رنگ عسل است.

پاییزی [pa:i:zi:]: انگوری زرد رنگ و شفاف که مزه آن ترش و دیررس است.

پَروانه [pærvæ:næ]: انگور دانه‌دار که حبه‌های آن گرد، شیرین و به رنگ سبز تیره است. این انگور، وقتی می‌رسد، تقریباً شفاف است.

چَرَمه [tʃærmæ]: انگوری که دانه‌های آن بزرگ و درشت است و در اواخر تابستان می‌رسد و برگ‌هایی شبیه انگور سنای دارد.

چیچه‌لی و [tʃi:tʃæljɔ]: انگوری دانه‌دار با حبه‌های ریز. در مقابل سرما مقاومت زیادی دارد، در هنگام حمل خراب نمی‌شود، بسیار خوش طعم است، خوشه‌هایش فشرده نیست و رنگ آن زرد مایل به سفید است.

دَرَبوَلَه [dæraebu:læ]: انگوری با حبه‌های تقریباً بیضی‌شکل که قسمتی از آن باریک و قسمتی دیگر پهن است، شبیه میوه گلابی. دانه‌های ترد و خوشمزه‌ای دارد و بهترین نوع انگور منطقه به شمار می‌آید. نرسیده آن سبز و رسیده آن، اگر در سایه باشد، زردرنگ و، اگر در آفتاب باشد، به رنگ قرمز است، که به آن دنوک ژَرژَه، یعنی به قرمزی و ظرافت نوک کبک، می‌گویند.

دنوک ژَرژَه [dænu:k ʒæraɜ:ɜæ]: انگوری رسیده از نوع دَرَبوَلَه و به قرمزی و ظرافت نوک کبک.

رواسه‌دمی [reva:sædemi]: انگوری که خوشه‌هایش به شکل دم روباه و سیاه‌رنگ و دانه‌دار است.

ریش‌بابا [ri:ʃba:ba:]: شکل ظاهری خوشه این انگور مانند ریش است. حبه‌های آن درشت و خوشمزه و دانه‌دار است.

زَرده‌لی [zærdæli:]: درخت این انگور، به علت ریزش طبیعی تخم‌هایش، خودرواست و نه پیوندی. درختی کم‌ثمر است که انگور آن زردرنگ و طعم چندانی ندارد.

زورَسَه [zu:ræsæ]: انگوری به شکل دَرَبوَلَه ولی حبه‌های آن کوچک‌تر و رنگ آن زرد کم‌رنگ است. قبل از همه انگورها می‌رسد.

سَرَقوله [særaequ:læ]: وجه تسمیه آن این است که مانند دَرَبوَلَه است اما محل اتصال دانه با خوشه گود است. انگوری سرخ‌رنگ، دانه‌دار و شیرین است.

سَنای [sænai]: انگوری با حبه‌های گرد که، در مردادماه، زودتر از بقیه انگورها می‌رسد.

سودانیه [su:da:neja]: حبه‌های این انگور گرد و دانه‌دار، نرم و بسیار آسیب‌پذیر و معمولاً پرثمر است.

سوزمیوی [su:ræmi:vi:]: انگوری با حبه‌های ریز، به رنگ گیلان و کم‌ثمر.

سوزی‌گه دَمی [su:zigæ dæmi:]: این انگور دراز و باریک و سبز رنگ است. وقتی می‌رسد رنگ آن روبه زردی می‌رود.

سونیاَه [su:nja:jæ]: انگور گرد که پوست آن خیلی زود جدا می‌شود، دانه‌دار و سبز کم‌رنگ است.

سیاسیپَه [sja:sepī:læ]: انگوری دانه‌دار و پرثمر ولی بی‌مزه. رنگ آن زرد و مشکلی است.

سیاولی [sja:vu:li:]: انگوری دانه‌دار با حبه‌های گرد و درشت که رنگ آن مایل به بنفش تیره است. آبدار است و به همین سبب از غوره آن برای آب گرفتن استفاده می‌کنند. تنها انگوری است که آب آن بنفش‌رنگ است. این انگور بیشتر به صورت دیم کاشته می‌شود. شارباجری [ša:rba:dʒæri:]: انگوری پرثمر که رنگ قرمز مایل به سیاه دارد و در فصل پاییز به ثمر می‌رسد. درخت این نوع انگور دارای برگ‌های ریزی است که زیاد رشد نمی‌کنند.

عسکریه [æskæri:jæ]: انگوری شیرین دارای حبه‌های سبز و دانه‌دار که، وقتی زیاد بماند، زرد متمایل به قهوه‌ای می‌شود.

فخریه [fæxri:jæ]: نوعی انگور کشمش‌ی که دانه و حبه‌های نسبتاً ریز و سبز رنگ دارد. کچیّه [kætʃi:jæ]: انگوری دانه‌دار به رنگ زرد کم‌رنگ که در اواسط تابستان می‌رسد. کشمیشی [kešmi:ši:]: از آن کشمش درست می‌کنند، به رنگ زرد و سبز، شیرین و بدون هسته است.

کورده کوشی [kɔrdæku:ši:]: انگوری دانه‌دار به رنگ‌های سفید و قرمز که از بوله‌قمه درشت‌تر و نرم‌تر است، مزه ترشی دارد، دیررس و خوردن آن راحت است. لُق‌لقه [læqlæqæ]: انگوری با حبه‌های بیضی شکل که رسیده آن به رنگ قهوه‌ای مایل به مشکی است. دانه‌های زمخت و سفتی دارد. هر چه بماند مزه آن تلخ‌تر و گس می‌شود و دهان را خشک می‌کند و بلعیدنش بسیار دشوار است. در مقابل سرما، مقاومت زیادی دارد و تا زمانی که برف می‌بارد بر روی درخت می‌ماند.

لُق‌لقه تالّه [læqlæqæ ta:læ]: انگور تلخ دانه‌دار. مری‌یر [mæri:jær]: انگوری دانه‌دار به رنگ زرد متمایل به سبز که در مکان‌های پر آب می‌روید.

تَرمی [nætærmi:]: انگوری با حبه‌های قرمز رنگ و بزرگ که خوشه‌های آن پر بار است. هالاشریلی [ha:la:šrili:]: رنگ این انگور زرد، سیاه و سبز و مزه آن شیرین است. این انگور پر آب و پوست آن نازک است.

یاقوتی [ya:qu:tī:]: انگوری با حبه‌های کوچک و فشرده که بسیار شیرین است. وقتی که می‌رسد رنگ آن بنفش تیره می‌شود.

اصطلاحات مربوط به انواع پیوند درخت انگور

آسکنه [æskænæ]: در اواخر زمستان و اوایل بهار، تنه درخت مسن را از بیخ می‌برند و با اسکنه وسط آن را سوراخ می‌کنند و شاخه مو جوان را داخل شکاف قرار می‌دهند؛ سپس تنه درخت را با طناب می‌بندند تا جوش بخورد. تنه درخت نیز شیرهای ترشح می‌کند که با این شیر شاخه جدید زودتر جوش می‌خورد و ریشه می‌زند.

پی‌ون [peivæn]: عملی برای اصلاح، تکثیر یا جوان ساختن درخت‌های مسن. درخت مو به دو صورت آسکنه و گوش پیوند زده می‌شود.

گوش [kauš]: در فصل بهار یا پاییز، کنار درخت مو چاله‌ای درست می‌کنند، شاخه‌ای از همان درخت را که به حداکثر رشد رسیده داخل چاله می‌گذارند، اطرافش را با خاک می‌پوشانند و سنگی روی آن قرار می‌دهند تا در خاک ریشه بدواند. این گونه پیوند برای تکثیر درخت‌های پرتمر انجام می‌شود.

گوی [gōi]: هر یک از جوانه‌های شاخه پیوندی که به درخت مو پیوند زده می‌شود.

وکازه [wæka:zæ]: شاخه دوساله‌ای که به درخت مو پیوند زده می‌شود.

اصطلاحات مربوط به محصولات درخت انگور و روش‌های تهیه آنها

بولاقه [bu:la:væ]: برای تهیه این نوع کشمش، خاکستر چوب مو را در داخل آب ریخته و مقداری روغن حیوانی به آن اضافه می‌کنند، سپس انگور را در آن آب فرو می‌برند و، پس از بیرون آوردن، آنها را در برابر نور خورشید قرار داده تا خشک شوند.

قوره [qu:ræ]: آب غوره انگور را می‌گیرند و به آن نمک اضافه می‌کنند، سپس کمی آن را حرارت می‌دهند یا در معرض نور خورشید می‌گذارند. این محصول به عنوان چاشنی غذا مصرف می‌شود.

قوره قوره [qu:ræ qu:ræ]: خوشه‌های انگور نرسیده را در سرکه و آب می‌خوابانند، بعد از ۲۰ تا ۳۰ روز از آن به عنوان چاشنی غذا استفاده می‌کنند.

میوه‌ژیل [mī:væ zi:l]: چوبی که برای ساختن وئن به کار می‌رود.

وئن [vænnaen]: پلی که برای ساختن آن از درخت مو استفاده می‌شود. درخت مو در اثر

تماس با آب انعطاف‌پذیرتر می‌شود ولی نمی‌پوسد و، به همین دلیل، برای ساختن پل بسیار مناسب است.

یاپراخی [ya:pra:xi]: دلمه. غذایی که با برگ درخت انگور تهیه می‌شود؛ به این صورت که مخلوط برنج، پیاز داغ، زردچوبه، ادویه و سبزیجات را داخل برگ‌های مو می‌گذارند و مثل برنج حرارت می‌دهند تا دم بکشد.

منابع

- تابانی، حبیب‌اله (۱۳۸۰). وحدت قومی کرد و کردستان، منشاء نژاد تاریخ تمدن کردستان. تهران: نشر گستره.
- زکی‌بیگ، محمدامین و یدالله روشن‌اردلان (۱۳۸۱). زبده تاریخ کرد و کردستان. ج ۱. تهران: توس.
- معین، محمد (۱۳۷۶). فرهنگ فارسی. ج ۶. تهران: امیرکبیر.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۷۳). جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان. ج ۶. تهران: سها.
- LEEZENBERG, Michiel (1992). "Gorani Influence on Central Kurdish Substratum or Prestige Borrowing", Paper presented at the *Conference on Bilingualism in the Iranian World*. Bamberg, Germany. Retrieved May 14, 2006, from <http://www.fwi.uva.nl/research/illc>.
- Minorsky, Vladimir (1920). "Notes sur la secte des Ahle' - Haqq", *Revue du Monde Musulman*, 40-41. pp. 19-97.

